

راز تحدّی‌های گوناگون قرآن بر اساس دیدگاه معناشناختی

ایزوتسو

محمدحسن صانعی پور*

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور واحد قمصر

جواد آسه**

دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۰)

چکیده

یکی از مسائل درباره آیات تحدّی، چند و چون سیر تحدّی در آنهاست. یکی از دیدگاه‌ها آن را از باب اشد به آخف دانسته است. در زمینه این دیدگاه، تحلیل‌های گوناگونی بیان شده که جدیدترین آن بر اساس ترتیب تحدّی در آیات ۸۸ سوره اسراء، ۳۸ سوره یونس و ۱۳ سوره هود است. از دیدگاه ما، این تحلیل بر مبنای تأویل نحوی پیچیده و معنای دیریاب از آیه ۱۳ سوره هود ارائه شده است. ما این تحلیل را بر پایه دیدگاه معناشناختی ایزوتسو نقد و بررسی کرده‌ایم. ما نیز راز تحدّی‌های گوناگون قرآن را از اشد به آخف می‌دانیم، لیکن تحلیل ما از آن بر اساس تحدّی بر مبنای ترتیب آیات ۳۸ سوره یونس، ۱۳ سوره هود و ۳۴ سوره طور است. ویژگی تحلیل ما در این است که اولاً تحلیل نحوی و معنای ارائه شده از آیه ۱۳ سوره هود، بدون هیچ گونه تقدیر و پیچیدگی و زودیاب است. ثانیاً تحلیل ما تصویر روشن و بی‌تکلفی از سیر تحدّی از اشد به آخف به دست می‌دهد.

واژگان کلیدی: آیات تحدّی، سیر تحدّی، راز تحدّی، مصباح یزدی، دیدگاه

معناشناختی ایزوتسو.

* E-mail: saneipur@gmail.com

** E-mail: narok30114@yahoo.co.uk (نویسنده مسئول)

مقدمه

با آغاز نبوت حضرت محمد (ص) مخالفت‌ها با ایشان با تردید در معجزه او آغاز شد. مخالفان رسالت آن حضرت، قرآن را دروغی بافته شده خواندند: ﴿وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ﴾ (سبأ/۴۳)، آن را نتیجه آموزش انسانی به آن حضرت دانستند: ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ﴾ (التحل/۱۰۳)، افسانه‌های پیشینیان به شمار آوردند که هر صبح و شام بر او خوانده می‌شود: ﴿وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (الفرقان/۵)، خواب‌های پریشان نامیدند: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ﴾ (الأنبياء/۵)، جادویی آشکار قلمداد کردند: ﴿إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (سبأ/۴۳)، دروغی بافته شده از سوی پیامبر دانستند که جماعتی دیگر او را در این کار یاری می‌دهند: ﴿إِن هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ (الفرقان/۴).

خداوند متعال در پاسخ به مخالفان لجوج و عنود، رسالت و معجزه آن حضرت، آنان را با آیه ﴿قُل لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (الإسراء/۸۸)، به تحدی به قرآن و آورنده آن فرامی‌خواند. در تحدی به قرآن، با بیان شروطی بر پایه سیر اشد به آخف، نخست به آوردن یک سوره؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۳۸)، سپس ده سوره؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/۱۳) و در مرحله سوم به آوردن سخنی شبیه قرآن؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (طور/۳۳-۳۴) دعوت می‌کند.

یکی از مسائل که درباره آیات تحدی، در تفاسیر، کتاب‌های علوم قرآنی و مقالات قرآنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، مسئله راز تحدی‌های گوناگون قرآن است. توضیح آنکه با توجه به آنچه در منابع پیشین آمده، قرآن در سه مرحله مخالفان خود را به تحدی

فرامی‌خواند. در مرحله نخست، از آنان می‌خواهد همانند قرآن بیاورند (الإسراء/۸۸). در مرحله دوم درخواست آوردن یک سوره مثل قرآن (یونس/۳۸) و در مرحله سوم به آوردن ده سوره مثل قرآن دعوت می‌کند (هود/۱۳). با التفات به مراحل تحدی، پرسشی مطرح می‌شود و آن اینکه راز چندمرحله‌ای بودن تحدی چیست؟ در منابع یاد شده، در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است (ر.ک؛ سلطانی بیرامی، ۱۳۹۱: ۸۹). یکی از دیدگاه‌ها، راز تحدی را از اشد به آخف دانسته است. از این دیدگاه، تحلیل‌های مختلفی به دست داده شده است. جدیدترین آنها از یکی دانشمندان ارائه شده است و یکی از نویسندگان آن را در قالب مقاله‌ای با اضافات ارائه داده است. به نظر ما، این تحلیل و ارائه آن به شکل مقاله، نارسایی‌های محتوایی دارد.

در این مقاله، نخست واژه «تحدی» را مفهوم‌شناسی می‌کنیم. آنگاه توضیح اجمالی از دیدگاه معناشناختی ایزوتسو ارائه خواهیم داد. سپس شبکه معنایی واژگان آیات تحدی و واژگان مرتبط را ترسیم خواهیم کرد. آنگاه با استفاده از دیدگاه معناشناختی ایزوتسو، به نقد و بررسی جدیدترین تحلیل از دیدگاه سیر تحدی آیات تحدی (از اشد به آخف) اقدام می‌کنیم و در فرجام سخن، دیدگاه خود درباره راز تحدی‌های گوناگون قرآن را با استفاده از دیدگاه معناشناختی ایزوتسو ارائه خواهیم کرد.

۱- مفهوم‌شناسی واژه تحدی

«تحدی» در لغت به معنای مبارزه طلبی (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۷۱) و منازعه و چالش برای غلبه است (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۲۹ق: ۲۳۴). در اصطلاح نیز بدین معناست که خداوند کسانی را که با معجزه بودن قرآن ستیزه می‌کردند و با نبوت پیامبر به مخالفت برمی‌خواستند، به آوردن همانند قرآن فرامی‌خواند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۸). این همانندآوری و فراخوانی به صورت‌های گوناگون در قرآن بیان شده است؛ گاه به آوردن یک سوره مثل قرآن، زمانی به آوردن ده سوره همانند قرآن، گاهی به آوردن سخنی مانند آن است.

۲- ایزوتسو و دیدگاه معناشناختی او

وی در سال ۱۹۱۴ میلادی در ژاپن به دنیا آمد. تحصیلات خود را در ژاپن به پایان برد. نخست به تدریس متون فلسفی یونانی و لاتینی پرداخت. آنگاه مدتی به تدریس مباحث علم زبان‌شناسی و معنی‌شناسی پرداخت و از این راه به فراگیری زبان عربی روی آورد. برای نخستین بار قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد. از او آثار فراوانی در موضوعات قرآنی، فلسفی، کلامی و عرفانی به چاپ رسیده است. کتاب *خدا و انسان در قرآن و مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن* مجید از آثار قرآنی او و درباره معنی‌شناسی قرآن می‌باشد (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۸۸: یازده و دوازده).

وی در کتاب نخست خود (*خدا و انسان در قرآن*) مبانی معناشناختی قرآنی خود را ارائه داده، سپس در کتاب دوم خود (*مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*) به گونه عملی بر اساس آن مبانی به معنایابی واژگان اخلاقی قرآن همت گمارده است.

مبانی معناشناختی او عبارتند از:

الف) بهره‌گیری از دیدگاه معناشناختی مکتب بن

پایه‌گذار این مکتب وایز گربر آلمانی است. وی و شاگرد برجسته‌اش ادوارد ساپیر بر این باور بودند که زبان امری متأثر از فرهنگ است. بدین معنا که جهان بینی (نوع نگاه به جهان هستی) افراد یک جامعه در زبان آنان انعکاس می‌یابد (ر.ک؛ روبنز، ۱۹۹۷: ۲۵۴-۲۵۵؛ ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۱۴ و السید، ۲۰۱۱: ۱۹۷). از این رو، یکی از مبانی معناشناختی ایزوتسو در معنایابی واژگان قرآنی التفات به معنای پیش از قرآنی آمیخته با فرهنگ عرب جاهلی است (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۲۶ و همان، ۱۳۸۸: ۴۵). وی معنای پیش از قرآنی یک واژه قرآنی را معنای اساسی و معنای قرآنی آن را معنای نسبی نام می‌نهد (ر.ک؛ همان: ۲۰ و ۳۶).

نتیجه این مبنا آن است که برای کشف معنای واژگان قرآن، اولاً نباید به ترجمه آنها بسنده کرد؛ زیرا ترجمه صرف، در بهترین صورت خود، جز معادل‌های جزئی نیستند و نه تنها وفاقی به مقصود نیست، بلکه گمراه‌کننده است (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۸: ۸ و ۵۰۲). ثانیاً باید به

فرهنگ نهفته در آن واژه و بار معنای آن در فرهنگ عرب پیش از قرآن توجه نمود (برای نمونه، ر.ک؛ همان، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

(ب) به کارگیری معناشناسی در زمانی (تاریخی) و هم‌زمانی سوسور

سوسور یکی از زبان‌شناسان شهیر به شمار می‌آید که دیدگاه معناشناختی آن، نقطه عطفی در مطالعات معناشناختی محسوب می‌شود. تا عصر او، مطالعات معناشناسی به صورت در زمانی انجام می‌شد، اما وی نظریه مطالعه معناشناختی هم‌زمانی را مطرح ساخت (ر.ک؛ دوسوسور، ۱۳۸۲: ۱۳۷-۱۴۲ و قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۳۱). مطالعه معناشناختی در زمانی این است که به معنای واژگان یک زبان به صورت تاریخی نگریسته شود و سیر تحول و ویژگی‌های آن به صورت تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۹-۴۳؛ صفوی، ۱۳۹۲: ۱۹۱-۱۹۶ و قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۳۰-۵۳۱). اما مطالعه معناشناختی هم‌زمانی به این معنا است که معنای واژگان یک زبان در برهه‌ای خاص و بدون نگاه تاریخی مورد بررسی قرار گیرد (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۹-۴۳؛ صفوی، ۱۳۹۲: ۱۹۶-۱۹۷ و قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۳۰-۵۳۱).

ایزوتسو در کتاب *خدا و انسان در قرآن*، معنای واژه‌های اساسی و کلیدی قرآن را از دریچه معناشناسی در زمانی مورد مطالعه قرار می‌دهد (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۳۸). توضیح آنکه واژه‌هایی که در قرآن استفاده شده، واژه‌های جدیدی نیست، بلکه واژه‌هایی هستند که مخاطبان قرآن پیش از نزول قرآن، در نظم و نثر خود به کار می‌گرفتند، چون از یک سو، زبان هر قومی حاکی از نوع نگاه افراد آن به جهان است و از سوی دیگر، قرآن جهان‌بینی جدیدی که در تقابل با جهان‌بینی عصر جاهلیت است، رقم زده، اولاً ایزوتسو با استفاده از بررسی معناشناسی در زمانی، واژگان کلیدی قرآن از قبیل «الله»، «اسلام»، «ایمان»، «کافر»، «نبی» و «رسول» در صدد نشان دادن این تغییر جهان‌بینی است (ر.ک؛ همان: ۲۲-۲۴). ثانیاً وی در پی آن است تا نشان دهد که واژگان قرآنی برخلاف واژگان پیش از قرآنی، از نظر معنایی با هم در ارتباط هستند و شبکه معنایی / حوزه معنایی دارند؛ (برای نمونه، ر.ک؛ همان، ۱۳۸۸: ۳۱۳)؛ زیرا قرآن با ارائه جهان‌بینی جدید بر اساس الله‌مرکزی و وجود شبکه معنایی میان

واژگان قرآنی با حفظ معنای پیش از قرآنی معنای جدیدی در واژگان قرآنی تزریق کرده است (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۱: ۳۱ و ۳۸). از این رو، در معنایابی واژگان قرآنی در صورت نیاز (زیرا در همه واژگان قرآنی معنای جدیدی تزریق نشده) باید از معناشناسی در زمانی استفاده کرد تا با معنای پیش از قرآنی (معنای اساسی) آن آشنا شویم. در این راستا، از کتاب‌های لغت نیز می‌توانیم کمک بگیریم. سپس باید با توجه به معنای اساسی (پیش از قرآنی) و بررسی آیات قرآن و کشف ارتباط معنایی بین واژگان قرآنی به معنای نسبی و نهایی هر یک از واژگان قرآن نائل آمد.

ج) استفاده از رابطه همنشینی و جانیشینی

هنگامی جمله شکل می‌گیرد که واحدهای آن بر اساس قواعد نحوی بر روی یک محور افقی کنار یکدیگر بنشینند. هر یک از واحدهای جمله از یک مقوله دستوری و مکمل یکدیگر هستند و چنانچه یکی از آن واحدهای همنشین تغییر کند یا حذف شود، در معنای جمله تغییر یا خلل ایجاد خواهد شد. این محور را محور همنشینی و رابطه بین واحدهایی که بر روی این محور کنار هم می‌نشینند، رابطه همنشینی خوانند (ر.ک؛ باقری، ۱۳۹۳: ۴۹ و ۵۱ و صفوی، ۱۳۸۰: ۹۷). با کشف رابطه معنایی میان کلمات یک جمله می‌توان به معنا و چرایی ساختار کلمات در جمله دست یافت.

د) میدان معناشناختی

ایزوتسو بر آن است که ارتباط همه واژه‌ها در قرآن یکسان نیست. آن دسته از واژگانی که در معنای اساسی آنها ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند، می‌توانند به شکل شبکه معنایی به هم پیوسته درآیند. بر این پایه، این واژگان مجموعه‌ای اتفاقی و تصادفی را به وجود نمی‌آورند که بدون نظم و قاعده کنار هم جمع شده باشند، بلکه میدان معناشناختی را به وجود می‌آورند (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۵).

۳- شبکه معنایی واژگان آیات تحدی و دیگر واژگان مرتبط

در این قسمت، با ترسیم شبکه معنایی واژه‌های کلیدی در آیات تحدی و دیگر واژه‌های مرتبط با آن واژه‌ها، درصدد کشف ارتباط معنایی این واژه‌ها با یکدیگر و به تعبیر دیگر، چند و چون میدان معناشناختی آنها هستیم تا از حاصل و نتیجه این میدان معناشناختی در تحلیل راز تحدی‌های گوناگون قرآن استفاده کنیم.

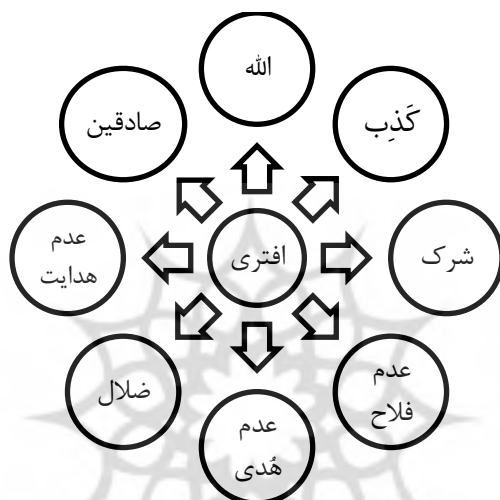
۳-۱) شبکه معنایی واژه «افتری» و «کذب»

واژه «افتری» از جمله واژگان به‌کار رفته در آیات تحدی است. برای ترسیم شبکه معنایی آن، افزون بر آیات تحدی، از آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ که هفت بار و در سوره‌های انعام / ۲۱ و ۹۳، اعراف / ۳۷، یونس: ۱۷، هود: ۱۸، عنکبوت: ۶۸ و صف: ۷ به‌کار رفته است، استفاده می‌کنیم. در آیه مورد نظر، واژه «افتری» با واژه‌های «أظلم»، «اللّه»، «کذیباً» بر اساس قواعد نحوی کنار هم قرار گرفته‌اند. از نوع این کلمات که در کنار هم قرار گرفته‌اند، می‌توان نتایج زیر را به دست داد:

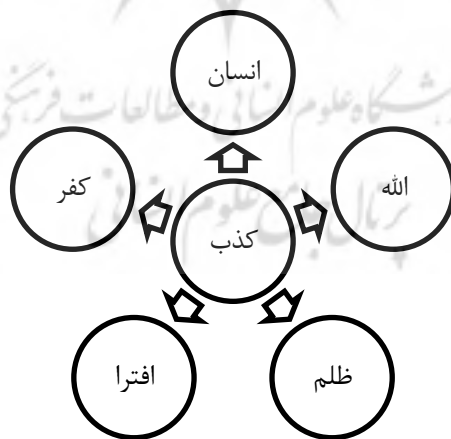
الف) در آیه مورد نظر، از یک سو به خدا دروغ بسته شده است؛ مثل انکار توحید، انکار معاد و انکار نبوت رسول او. از سوی دیگر، دروغ بستن ظلم به شمار می‌آید. همچنین بر اساس یک قاعده عقلی ظلم در صورتی به صورتی به صورتی افعال تفضیل (اظلم) درخواهد آمد که ظلم‌کننده و ظلم‌شونده از قدر و شأن والایی برخوردار باشند، چون همه شأن‌ها و عزت‌ها از آن خداست. بنابراین، ظلم در قبال او «اظلم» خواهد بود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۷: ۴۴). این نکته بر اساس همنشینی کلمه «اظلم» با لفظ «اللّه»، و این لفظ با واژه «افتری» و «کذب» به دست آمده است.

ب) واژه «افتری» در لغت به معنای «برساخت» و «خود بافت» (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴ق.: ۱۲۱۳) و واژه «کذب» به معنای «خلاف صدق» و «نسبت دروغ به کسی دادن» است (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۹ق.: ۸۸۸). از کنار هم قرار گرفتن و همنشینی سه واژه «افتری»،

«الله»، و «کذبا» در آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ (الأنعام/ ۲۱ و ۹۳؛ الأعراف/ ۳۷؛ یونس: ۱۷ و هود/ ۱۸؛ العنکبوت/ ۶۸ و الصف/ ۷) و واژه «ظلم» با فعل «كَذَبَ عَلَيَّ» و لفظ جلاله «الله» در آیه ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ﴾ (الزمر/ ۳۲)، شبکه معنایی رقم خورده که در شکل شماره یک و دو نشان داده شده است.



شکل ۱

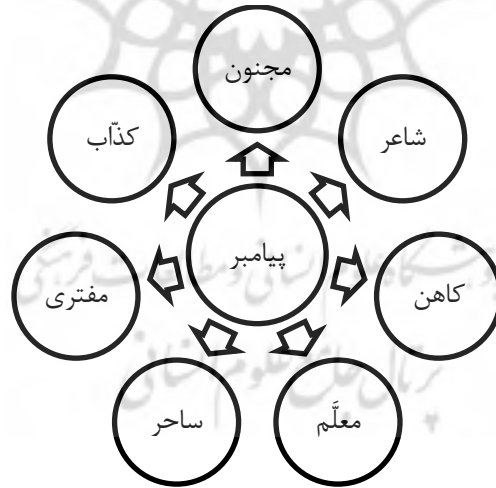


شکل ۲

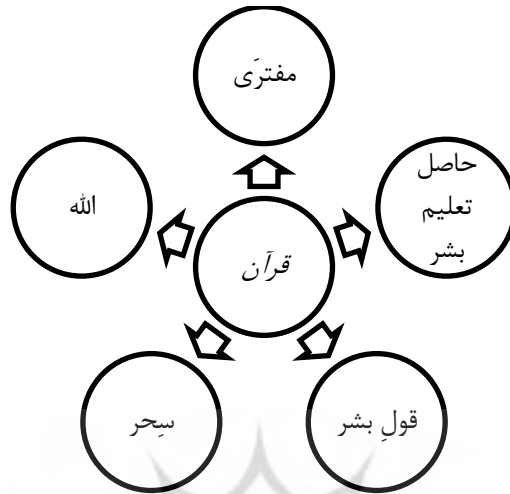
بر اساس این دو شبکه معنایی، افزون بر رابطه معنایی بین دو واژه کانونی «افتری» و «کذب» با کلمات کلیدی «الله»، «کفر»، «ضلال»، «شرک»، «عدم هدایت»، «عدم فلاح»، «کذب»، میان خود کلمات کلیدی نیز رابطه معنایی وجود دارد.

۲-۳) شبکه معنایی پیامبر و قرآن

از رابطه همنشینی واژه‌های «يقولون»، «افتراه/ تقوله» می‌توان شبکه معنایی پیامبر و قرآن را در آیات تحدی و آیات دیگر ترسیم کرد؛ چراکه مراد از ضمیر فاعلی در واژه «يقولون»، مشرکان، و ضمیر فاعلی و مفعولی در واژه «افتراه» به ترتیب، «پیامبر» و «قرآن» است. علاوه بر نسبت مشرکان در آیات تحدی به پیامبر (مفتري) و قرآن (مفتري)، در آیات دیگر نیز نسبت‌هایی دیگر به پیامبر و قرآن داده‌اند^۱. در شکل شماره سوم، نسبت‌هایی که مشرکان به پیامبر داده‌اند، نشان داده شده است و در شکل چهارم، نسبت‌هایی که مشرکان به ساحت قرآن روا داشته‌اند، بیان شده است.



شکل ۳



شکل ۴

با توجه به دو شبکه معنایی پیامبر و قرآن، و شبکه معنایی واژه «افتری» در قرآن که پیش از این ترسیم کرده‌ایم و التفات به این نکته که این حوزه‌های معنایی با هم ارتباط وثیقی دارند، به پرسش‌های مطرح درباره آیات تحدی پاسخ می‌دهیم. آن پرسش‌ها عبارتند از:

- ۱- چرا در این آیات از واژه «افتراه» (یونس/ ۳۸ و هود/ ۱۳) و «تقولہ» (الطور/ ۳۳) استفاده شده است؟ به بیان دیگر، چرا منکران قرآن، قرآن را بافته پیامبر می‌دانستند؟ با توجه به آیات ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (العنکبوت/ ۶۱)، ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (العنکبوت/ ۶۳)، ﴿وَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ (فاطر/ ۴۲) و التحل/ ۳۸؛ ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ (المؤمنون/ ۸۴-۸۵)؛ ﴿قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ (المؤمنون/ ۸۸-۸۹)؛ ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (يونس/ ۳۱). مشرکان الله را به عنوان خالق جهان و

انسان می‌شناختند (رک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۵: ۵۶-۵۹ و ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۱۱۹). بنابراین، راز استعمال واژه «افتراه» و لفظ جلاله «الله» در آیات تحدی مشخص می‌شود.

توضیح آنکه مشرکان به الله در حد ربوبیت تکوینی، رب‌الآرباب و إله‌الآلهه معتقد بودند. اما ربوبیت تشریحی را از آن بتان که واسطه آنان با الله بودند، می‌دانستند: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (الزمر/۳) (رک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۷: ۲۳۳). پس آنان به ارتباط مستقیم و بی‌واسطه بشر با الله ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالِ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سٰحِرٌ كٰذٰبٌ﴾ (ص/۳ و یونس/۲) و ربوبیت تشریحی او اعتقاد نداشتند. از این رو، به پیامبر نسبت شاعر (الصافات/۳۶؛ الانبیاء/۵ و الطور/۳۰)، کاهن (الحاقه/۴۲ و الطور/۲۹) و ساحر (ص/۴ و یونس/۲) می‌دادند و به تبع این، نسبت‌ها به او مجنون (کسی که با جن ارتباط دارد) (القلم/۵۱؛ الحجر/۶؛ المؤمنون/۷۰ و سبأ/۸) نیز می‌گفتند؛ چراکه شاعر و شاعریت در فرهنگ جاهلی ریشه عمیق داشت. شاعر کسی بود که با ارتباط با جن شعر می‌سرود و هر شاعر، جتنی ویژه خود داشت (رک؛ سلیم الحوت، ۱۳۹۰: ۴۸۴-۴۹۱؛ القرشی، ۱۹۸۱م: ۵۰-۵۱). بر این اساس، در آیه تحدی ۳۸ سوره یونس، واژه «افتراه» و در آیه ۱۳ سوره هود، علاوه بر آن، خداوند از واژه «مفتریات» نیز استفاده کرده است؛ زیرا منکران قرآن آنچه را که پیامبر آورده، بافته آن حضرت می‌دانند، چون بشر نمی‌تواند مستقیم با خداوند ارتباط برقرار کند. بنابراین، آنچه آورده از شاعریت آن حضرت و با ارتباط گرفتن با جن (مجنون) یا تعلیم شخصی ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ﴾ (التحل/۱۰۳) به او بوده است. بنابراین، آنچه را که منکران قرآن در پاسخ به تحدی قرآن خواهند آورد، چون از جانب الله نیست، بافته آنان خواهد بود.

۲- چرا در آیه تحدی ۳۸ سوره یونس و ۱۳ سوره هود، به منکران قرآن گفته شده که از هر کسی یاری بگیرد و در آیه ۲۳ سوره بقره، شاهدان خود را غیر از خداوند بخوانید! با لحاظ تحلیل بیان شده در پاسخ به پرسش اول، کاربرت تعبیر «مِنْ دُونِ اللَّهِ» در دو آیه تحدی پیش‌گفته و آیه ۲۳ سوره بقره این می‌تواند باشد که خداوند بنا بر مناسبتی که در این آیات وجود دارد و آن اینکه آنان قرآن را فرستاده الله نمی‌دانند و با این اعتقاد در ستیزند، «الله»

آنان را که معتقد به ربوبیت تکوینی اویند، به یاد آنان می‌آورد و به گونه‌ای در مقام القای این مطلب به آنان است که این قرآن نمی‌تواند حاصل شاعریّت پیامبر با ارتباط گرفتن با جن یا اینکه پیامبر آن را از شخصی آموخته یا اساطیرالاولین باشد. بنابراین، آنان از هر کسی غیر از الله در این راه یاری بجویند، نمی‌توانند همانند این قرآن بیاورند. پس چرا افزون بر اعتقاد به ربوبیت تکوینی الله، معتقد به ربوبیت تشریحی او نمی‌شوند: ﴿فَأَنى يُوَفِّكُونَ﴾ (العنکبوت/۶۱)؛ ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (العنکبوت/۶۳) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۴۸ و ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۳۰).

۳- چرا آیات تحدی به واژه «صادقین» ختم شده است؟

از پاسخ به پرسش دوم، پاسخ به پرسش سوم (راز ختم شدن آیات تحدی به عبارت «إِنْ كُنْتُمْ»، «كأنوا صادقین» به دست می‌آید. از آنجا که منکران قرآن ارتباط مسقیم بشر با الله و ربوبیت تشریحی او را قبول نداشتند و در نتیجه، به پیامبر نسبت قرآن بافی می‌دادند، خداوند با عبارت «إِنْ كُنْتُمْ» و «كأنوا صادقین» می‌فرماید اگر شما در این سخنتان صادق هستید و به بیان دیگر، این گفتتان مطابق با واقع است، و پیامبر همانند شما بشر است. پس شما نیز باید بتوانید مثل قرآن را بیاورید. در صورتی که نتوانید همانند قرآن بیاورید، پس سخنتان مطابق با واقع نخواهد بود. چون قرآن به علم خدا نازل شده است: فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ... (هود/۱۳) و خداوند فرموده است که منکران قرآن نمی‌توانند ﴿قُلْ لَيْسَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا يُؤْتُونَ كَذِبًا﴾ (هود/۱۸) آشکار می‌شود. توضیح آنکه منکران قرآن به پیامبر نسبت قرآن بافی دادند (افتراه) و در این آیه، خداوند سخنتان را به خودشان برگردانده است و به آنان نسبت دروغ بافی به ساحت خداوند داده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۱۸۸) و مشخص ساخته که آنان از صادقین نیستند، بلکه از کاذبین می‌باشند.

۳- دیدگاه قرآن پژوهان درباره راز تحدی‌های گوناگون

چنان‌که در مقدمه آمد، قرآن منکران خود را در چند آیه و به صورت‌های مختلف به تحدی فراخوانده است. در آیه نخست^۳، از آنان خواسته قرآنی همانند این قرآن بیاورند: ﴿قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا يُؤْتُونَ بَعْضَهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (الإسراء/۸۸). در آیه دوم، آنان را به آوردن یک سوره مثل قرآن فراخوانده است: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۳۸). در آیه سوم، آنان را به آوردن ده سوره مثل قرآن دعوت کرده است: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/۱۳). یکی از پرسش‌هایی که درباره این آیات مطرح شده، این است که راز تحدی به صورت‌های مختلف (به کل قرآن، یک سوره و ده سوره) چیست؟ (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۷). تاکنون سه دیدگاه از سوی قرآن پژوهان در پاسخ به این پرسش ارائه شده که عبارتند از: ۱- تحدی به نوع قرآن نه مقدار. ۲- اختلاف مخاطبان یا زمان تحدی‌ها. ۳- تحدی از دشوارتر به آسانتر (برای آگاهی از این دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آنها، ر.ک؛ سلطانی بیرامی، ۱۳۹۱: ۸۹-۱۰۰).

تبیین‌های متفاوتی از دیدگاه اخیر به دست داده شده که جدیدترین آنها از جانب استاد مصباح یزدی است. ایشان پس از نقد و بررسی برخی از تبیین‌های ارائه شده درباره اینکه آیا تحدی از دشوارتر به آسان‌تر است (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۹ و سلطانی بیرامی، ۱۳۹۱: ۹۱-۱۰۰)، دیدگاه خود را چنین بیان می‌کند. مشهور آن است که سوره یونس (تحدی به یک سوره) قبل از سوره هود (تحدی به ده سوره) نازل شده است. در این صورت، تحدی از آشد به اخف محقق نخواهد شد؛ چراکه قرآن در مرحله نخست از منکران قرآن می‌خواهد که قرآنی همانند قرآن بیاورند (الإسراء/۸۱). پس از آشکار شدن ناتوانی آنها، از آنان می‌خواهد یک سوره همانند یک سوره قرآن ارائه دهند (یونس/۳۸). پس از آنکه ناتوانی آنان مشخص شد، از آنان درخواست آوردن ده سوره همانند ده سوره قرآن می‌کند (هود/۱۳). از این رو، معنا ندارد که قرآن پس از تحدی به یک سوره و آشکار شدن ناتوانی بشر، درخواست

تحدی به ده سوره با ویژگی‌های ده سوره از قرآن را بکند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۸). ایشان برای حل این مسئله سراغ تحدی قرآن به ده سوره می‌رود و مراد از تحدی قرآن به آوردن ده سوره مثل ده سوره از قرآن را این دانسته که ده سوره درخواست شده هر یک باید یکی از ویژگی‌های یک سوره از قرآن را داشته باشد و این آسانتر از مرحله دوم تحدی (تحدی به یک سوره) خواهد بود. بر این اساس، سیر مراحل تحدی قرآن از اشد به اخف اثبات می‌شود.

ایشان این تبیین را با ذیل آیه ۱۳ سوره هود سازگارتر و با عمومیت افترا نسبت به کُلّ سوره‌های قرآن متناسب می‌داند (ر.ک؛ همان: ۱۶۹ و سلطانی بیرامی، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۳). افزون بر این، تعبیر «مِثْلَهُ» در جمله «قُلْ قَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلَهُ مُفْتَرِيَاتٍ» تبیین صحیحی می‌یابد؛ با این توضیح که مفسران و اعراب‌شناسان درباره نقش واژه «مِثْلَهُ» در جمله مزبور، دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند. ایشان می‌گویند بر اساس تبیینی که ارائه شد، علت مفرد آمدن صفت «سُور» (مِثْلَهُ) که باید طبق قانون مطابقت صفت و موصوف، جمع (أَمْثَالَهُ) می‌آمد، آشکار شد. توضیح آنکه چون هر یک از ده سوره ساخت بشر یکی از ویژگی‌های یک سوره قرآن را دارد، از این رو، ده سوره در حکم یک سوره است. بنابراین، از این باب، «مِثْلَهُ» به کار رفته است تا به این نکته اشاره شود. افزون بر این، با آنکه «مُفْتَرِيَاتٍ» هم صفت «سُور» است، علت جمع آمدن آن توجیه مناسبی می‌یابد، به این صورت که هر یک از سوره‌های ساخت بشر مفتريات‌اند نه آنکه روی هم رفته، امر مفتري باشند (ر.ک؛ همان: ۱۷۰-۱۷۱ و همان: ۱۰۴). بنابراین، اهم دیدگاه‌های استاد مصباح درباره آیات تحدی به شرح زیر است که با استفاده از روش معناشناسی ایزوتسو مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

۱- آیات تحدی به قرآن را بر اساس دیدگاه مشهور، به ترتیب آیات ۸۸ سوره اسراء، ۳۸ سوره یونس و ۱۳ سوره هود می‌دانند.

نقد و بررسی

همه قرآن پژوهانی که درباره راز تحدی‌های گوناگون قرآن به ارائه دیدگاه پرداختند، آیه ۸۸ سوره اسراء را از جمله آیات تحدی به کُلّ قرآن دانسته‌اند. به نظر ما، این آیه اخبار و اعلام

به تحدی قرآن و آورنده آن است و از جمله آیات تحدی به شمار نمی‌آید؛ زیرا اولاً وقتی پیامبر رسالت خود را آشکار ساخت ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (الحجر/۹۴)، مخالفت با او آغاز شد. بنا بر گزارش قرآن، مخالفان آن حضرت از دو نظر با او به مخالفت برخاستند. یکی از این روی که آن حضرت همانند آنان بشر است و نبوت شایسته بشر نیست: ﴿وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ﴾ (الأنعام/۹۱)؛ ﴿وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾ (الفرقان / ۷). جنبه دیگر، مخالفت با معجزه آن حضرت (قرآن کریم) بود. از این رو، خداوند متعال بر پایه آیه ﴿قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (الإسراء/۸۸)، مخالفان رسالت آن حضرت را به تحدی به قرآن و تحدی به آورنده آن فرامی‌خواند. ثانیاً در این آیه و قبل و بعد از آن، سخنی از افترا بودن قرآن از جانب پیامبر به میان نیامده است، در صورتی که در دیگر آیات تحدی، واژه «افتراه» یا واژه‌ای که از نظر معنا در راستای آن است، یعنی «تقولَه»، به کار رفته است. ثالثاً در آیه مورد بحث، برخلاف آیات تحدی دیگر، فعل امر «فأتوا» یا «فلیأتوا» و قید ﴿وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و ﴿إِنْ كُنْتُمْ / كَانُوا صَادِقِينَ﴾ نیامده است.^۲ از این رو، ما این آیه ۸۸ سوره اسراء را به نحوی اخباری از جانب خداوند در دعوت منکران قرآن و رسول به تحدی می‌دانیم. مبنی بر اینکه کسی نمی‌تواند همانند قرآن بیاورد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱: ۵۸). تا آنجا که اگر انس و جن گرد هم آیند و پشتیبان یکدیگر شوند، نمی‌توانند مانند قرآن بیاورند. این آیه را می‌توان هم‌راستا و هم‌محتوا با آیه ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (البقره/۲۴) دانست. در این آیه، خداوند خبر از ناتوانی بشر در آوردن همانند قرآن پس از تحدی به یک سوره (یونس/۳۸) و ده‌سوره (هود/۱۳) و سخنی همانند قرآن و آورنده قرآن می‌دهد. بنابراین، ما آیات ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۳۸)؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

صادقین ﴿هُود/۱۳﴾ و ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (طور/۳۳-۳۴) را که در آنها به آوردن همانند قرآن تحدی شده، آیات تحدی می‌دانیم.

۲- مراد از «مِثْلِهِ» در آیه ۳۸ سوره یونس و ۱۳ سوره هود را با تقدیر واژه «سُورَةَ» به معنای «مثل سوره قرآن» دانسته‌اند. در این صورت، بر اساس آیه ۳۸ سوره یونس و ۱۳ سوره هود از منکران قرآن خواسته شده که به ترتیب یک سوره و ده سوره همانند سوره‌های قرآن بیاورند.

نقد و بررسی

با توجه به این قاعده که اصل عدم تقدیر است (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۴۲۳ق.، ج ۶: ۳۰۳ و ۳۷۱؛ الزرکشی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۰۴) و هر تقدیری نیاز به قرینه دارد (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۴۲۳ق.: ۳۱۷؛ الزرکشی، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۱۱)، در تقدیر واژه «سُورَةَ» بین واژه «مِثْل» و ضمیر «ه» در کلمه «مِثْلِهِ» قرینه‌ای ارائه نشده است. از این رو، تحدی قرآن به آوردن یک سوره، ده سوره و حدیثی همانند قرآن، به معنای تحدی به آوردن یک سوره، ده سوره و حدیثی همانند سوره‌های قرآن (مانند بقره یا کوثر) نیست، بلکه به معنای تحدی به جنس سوره (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۲۱) با ویژگی‌های قرآن است، نه سوره‌ای خاص از قرآن. از این رو، این سوره درخواستی از سوی خداوند از معارضان می‌تواند یک سوره بلند همانند سوره بقره و یا یک سوره کوتاه همانند سوره کوثر و عصر باشد (ر.ک؛ همان). بنابراین، در این هم‌آوردی، خداوند از معارضان یک سوره اصطلاحی مشخص موجود در قرآن درخواست نکرده است؛ به عبارت دیگر، خداوند متعال از معارضان رسالت پیامبر و قرآن در مقام تحدی به یک سوره، ده سوره و حدیثی مانند قرآن می‌خواهد که یک سوره، ده سوره و حدیثی با لحاظ همه ویژگی‌های موجود در قرآن بیاورند، نه اینکه مراد از آوردن یک سوره، یک سوره مانند سوره بقره (ر.ک؛ همان) یا کوثر و یا ده سوره، ده سوره مانند سوره‌های بقره،

کوثر، آل عمران و... باشد. یا مراد از حدیثی مانند قرآن، لزوماً سخنی با ۱۱۴ سوره مانند سوره‌های قرآن باشد.

باید به این نکته توجه داشت که برای آشکار شدن ویژگی‌های قرآن نیازی به نزول کامل قرآن نیست. همان گونه که می‌دانیم، تا نخستین آیه تحدی (سوره یونس) پنجاه سوره نازل شده بود (ر.ک؛ بهجت پور، ۱۳۹۲: ۳۴۶) که با این مقدار از نزول قرآن می‌توان همه ویژگی‌های قرآن را احصا کرد.

۳- علت مفرد آمدن «مِثْلِهِ» را که صفتِ «سُور» است و باید به صورتِ «أَمْثَالِهِ» به کار می‌رفت، این دانسته‌اند که هر یک از سوره‌های دهگانه به سبب آنکه باید یکی از ویژگی‌های یکی از سوره‌های قرآن را داشته باشد، از این رو، یک سوره همانند قرآن به شمار نمی‌آیند، بلکه مجموعاً مثل یک سوره قرآن هستند.

نقد و بررسی

اولاً چنان که گفتیم، بین «مِثْل» و ضمیرِ «هَا» در کلمه «مِثْلِهِ»، مضافی (سُورَة) در تقدیر نیست. ثانیاً تا آنجا که می‌توان، باید معنای صحیح، روان و بی‌تکلفی از آیات بر اساس تحلیل نحوی بی‌تکلف و بدون استفاده از تأویل نحوی ارائه داد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۳۵۷). تحلیل نحوی ارائه شده از آیه، تکلف‌آمیز و معنای استنباط شده از آن بسیار متکلفانه و دیریاب است. در تحلیل نحوی به دست داده شده، ترکیب‌های مختلفی که از کلمه «مِثْلِهِ» در تفاسیر آمده، به درستی بیان شده است، اما درست نقد و بررسی نشده است. یکی از مفسران کلمه «مِثْلِهِ» را صفتِ «عَشْر» دانسته است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۲۲) که در نقد آن گفته شده است چون کلمه «مِثْلِهِ» در این آیه می‌توانست به صورت جمع (أَمْثَالِهِ) همانند آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ (الأنعام/۱۶۰) به کار برود، از این رو، باید سرّ مفرد به کار رفتن آن را نشان داد (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

در نقد این نقد، باید گفت علت جمع آمدن «أَمْثَالِهَا» در آیه ۱۶۰ سوره انعام این است که «أَمْثَالِهَا» تمییز «عَشْر» و تمییز سه تا ده جمع و مجرور است (ر.ک؛ ابن عقیل، ۱۴۱۴ق، ج

۴: ۸۷). حال آنکه چنان که بیان شد، کلمه «مِثْلِه» صفتِ «عَشْر»، و «عَشْر» مفرد است و از باب مطابقت صفت و موصوف، صفتِ «عَشْر» (مِثْلِه) را باید به صورت مفرد آورد (ر.ک؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲: ۲۳۱). به نظر ما، این تحلیل نحوی افزون بر عدم تکلف، معنای حاصل از آن نیز بی تکلف، روان و زودیب است که در دیدگاه مختار بدان خواهیم پرداخت. در اینجا باید شگفتی خود را از یکی از نویسندگان (ر.ک؛ سلطانی بیرامی، ۱۳۹۱: ۸۵-۱۰۸) نشان دهیم که در مقام توضیح دیدگاه استاد مصباح درباره راز تحدی‌های گوناگون قرآن، تحلیل نحوی نادرستی را به دست داده‌اند و آن اینکه وی نخست با استناد به کتاب اعراب القرآن (ر.ک؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۲۳) و دعاس (ر.ک؛ دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۴۹)، کلمه «مِثْلِه» را صفتِ «عَشْر» می‌گیرد. سپس این پرسش را مطرح می‌سازد که چرا بر اساس قاعده مطابقت صفت و موصوف، با آنکه ترکیبِ «عَشْرِ سُور» جمع است، صفت آن به صورت جمع (أَمْثَالِه) نیامده است! حال آنکه اولاً باید از این نویسنده پرسید که بر اساس کدام قاعده نحوی ترکیبِ «عَشْرِ سُور» باید جمع باشد؟! ثانیاً در دو کتاب اعراب القرآن نامبرده، کلمه «مِثْلِه» صفتِ «عَشْر» دانسته نشده است که حتی در اعراب القرآن درویش، توضیحات ارائه شده حاکی از آن است که وی کلمه «مِثْلِه» را صفتِ «سُور» دانسته است. شگفت‌تر آنکه وی با این تحلیل نحوی که برخلاف تحلیل نحوی استاد مصباح (که «مِثْلِه» را صفتِ «سُور» دانسته است، درصدد بیان دیدگاه ایشانند.

۴- علت جمع آمدن «مُفْتَرِيَات» (صفتِ «سُور») را این دانسته‌اند که چون سوره‌های دهگانه در حکم یک سوره از قرآن هستند، پس هر یک از سوره‌های دهگانه، مفتری خواهد بود، نه اینکه مجموعاً مفتری باشند. بنابراین، باید صفتِ «سُور» به صورت جمع (مُفْتَرِيَات) بیاید.

نقد و بررسی

برخی از مفسران و دانشمندان معنای دیگری برای کلمه «مُفْتَرِيَات» بیان کرده‌اند و آن اینکه در این آیه تحدی، خداوند با آوردن قیدِ «مُفْتَرِيَات» درصدد تخفیف است و از منکران قرآن خواسته است که ده سوره همانند قرآن از نظر فصاحت آورند، گرچه از نظر محتوا،

مفتری (بافته شده، غیرواقعی) باشد (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱: ۲۱۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶: ۳۸-۳۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۲۳)؛ زیرا افترا با اعجاز در معنی قابل جمع نیست، ولی با اعجاز در فصاحت جمع می‌شود (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۲۳).

استاد مصباح در نقد این دیدگاه گفته‌اند که اولاً تحدّی به فصاحت با سیاق آیه سازگار نیست؛ زیرا خداوند پس از این آیه تحدّی، علّت ناتوانی منکران قرآن را در پاسخ به تحدّی این دانسته که قرآن از علم خداوند ناشی شده است و علم خداوند با محتوا ارتباط بیشتری دارد تا با فصاحت (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۸۴ و سلطانی بیرامی، ۱۳۹۱: ۹۷). در پاسخ باید گفت که گرچه ارتباط علم خداوند با محتوا بیشتر است (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۸۴)، اما بی ارتباط با فصاحت نیست. بنابراین، همین ارتباط کافی است که بگوییم تحدّی این آیه فقط به فصاحت، ناسازگار با سیاق نیست. دیگر آنکه در آیه ۳۸ سوره یونس قبل از آیه ۱۳ سوره هود به همه ویژگی‌های قرآن تحدّی شده است و آیه ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ...﴾ (هود/۱۴)، با توجه به دو آیه تحدّی پیشین معنا و تفسیر می‌شود، نه فقط با آیه ۱۳ سوره هود، تا اشکال بیان شده مطرح شود.

ثانیاً گفته شده این سخن که «افترا با اعجاز در معنا قابل جمع نیست، ولی با اعجاز در فصاحت جمع می‌شود»، پذیرفته نیست؛ زیرا علّت اینکه منکران قرآن را افترا می‌خواندند، از این باب بوده که قرآن را از جانب خداوند نمی‌دانستند و تفاوتی میان معنی و الفاظ آن قائل نبودند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۸۴ و سلطانی بیرامی، ۱۳۹۱: ۹۷).

در پاسخ این سخن نیز باید گفت ما نیز قبول داریم که معنای کلمه «افتراه» در آیات تحدّی سوره یونس و هود این است که منکران قرآن، انتساب قرآن به خداوند را منکر بوده‌اند، ولی سخن در این آیه بر سر واژه «مُفْتَرِيَات» است که همانطور که ناقد فرموده، فقط در این آیه تحدّی بدان اشاره شده است (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۷۱). بنابراین، باید معنای جدیدی را افاده کند. دیگر آنکه چون ما آیات تحدّی به قرآن را آیات ۳۸ سوره یونس، ۱۳ سوره هود و ۳۴ سوره طور می‌دانیم و آیه ۱۳ سوره هود دومین آیه از آیات تحدّی است و ما قائل به تحدّی از اشد به اخف هستیم، از این رو، در آیه ۱۳ سوره هود نسبت به نخستین آیه

تحدی (یونس/۳۸) تخفیف داده شده است و از منکران قرآن خواسته شده که به جای یک سوره با لحاظ همه ویژگی‌های قرآن، ده سوره فقط با لحاظ فصاحت قرآن، حتی با محتوای غیرواقعی و بافته شده بیاورند.

۴- دیدگاه مختار

از آنچه که بیان شد، دیدگاه ما درباره آیات تحدی و راز تحدی‌های گوناگون قرآن به قرار ذیل است:

(الف) آیه ۸۸ سوره اسراء، اخبار به تحدی به قرآن و آورنده آن است، نه نخستین آیه دعوت به تحدی. دلیل آن نیز همان است که پیش از این ذیل عنوان نقد و بررسی بیان شد.

(ب) در آیات تحدی (یونس/۳۸، هود/۱۳ و الطور/۳۴) بین کلمه «مِثْل» و ضمیر «ها»، کلمه «سوره» در تقدیر نیست. دلیل آن همان است که ذیل عنوان نقد و بررسی بیان شد.

(ج) چون از دیدگاه ما قرینه‌ای معین بر تقدیر واژه «سوره» بین کلمه «مِثْل» و ضمیر «ها» وجود ندارد، پس مراد از سوره، سوره اصطلاحی (مثل بقره یا کوثر) نیست، بلکه به معنای جنس سوره با موضوع، محتوا، صدر و ذیل مشخص است. توضیح آن نیز عنوان نقد و بررسی در همین مقاله ارائه شده است.

(د) کلمه «مُفْتَرِيَات» در آیه ۱۳ سوره هود، افزون بر معنای انتساب دروغین امری به دیگران، بر غیرواقعی بودن آن امر از نظر محتوا نیز دلالت دارد. دلیل ما بر دلالت کلمه «افتری» و مشتقات آن بر این معنا، توضیحی است که درباره شبکه معنایی این واژه در شکل شماره یک ارائه داده‌ایم. بر این پایه، در تحلیل ما، شاهد تحلیل و تأویل نحوی پیچیده و معنای متکلفانه و دیریاب از آیه ۱۳ سوره هود نیستیم.

(ه) کلمه «حدیث» در آیه ۳۴ سوره طور به معنای سخن است (ر.ک؛ مصباح یزدی،

و) در نتیجه، بر اساس دیدگاه ما، راز تحدّی‌های گوناگون قرآن بر پایه ترتیب نزول آیات تحدّی طبق دیدگاه مشهور از اشد به اخف می‌باشد، با این توضیح که در نخستین آیه (یونس/۳۸) و مرحله تحدّی، از منکران قرآن خواسته شده تا با مدد گرفتن از هر کسی غیر از الله، یک سوره با همه ویژگی‌های قرآن بیاورند. در دومین آیه (هود/۱۳) و مرحله تحدّی، با اندکی تخفیف از آنان دعوت شده تا با یاری جستن از هر کسی غیر از الله، ده سوره فقط با لحاظ ویژگی فصاحت قرآنی ارائه دهند. در سومین و آخرین آیه (الطور/۳۴) و مرحله تحدّی، با تخفیف افزونتری از آنان خواسته شده سخنی همانند قرآن بیاورند. علت اخف بودن این مرحله آن است که اولاً قبل از این آیه تحدّی، سخن منکران قرآن را آورده که آنان معتقدند قرآن بافته پیامبر^(ص) است (الطور/۳۳). آنگاه در آیه ۳۴ سوره طور از آنان خواسته شده که شما هم سخنی همانند قرآن بیاورید؛ چراکه شما معتقد به ساختگی بودن آن از سوی پیامبرید و آن حضرت مثل شما بشر است. پس شما هم می‌توانید همانند آن بیاورید. از این رو، ویژگی‌های قرآن (مثله) که در این آیه تحدّی لحاظ شده، بر اساس قرآنی است که به اعتقاد آنان بافته پیامبر^(ص) است و این ویژگی بدین صورت در آیه نخست و دوم تحدّی دیده نشده است. ثانیاً در این آیه تحدّی، به جای قید «سوره» از قید «حدیث» استفاده شده است و از قید ﴿وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ استفاده نشده است. استفاده نکردن از قید «سوره» و استفاده از قید «حدیث»، نشانگر آن است که آنان در تحدّی در محدودیت سوره نیستند و از این نظر در مقدار متن در وسعت هستند. استفاده نکردن از قید ﴿وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ حاکی از این می‌تواند باشد که آنان در این مرحله، حتی از الله نیز می‌توانند یاری بجویند.

نتیجه‌گیری

۱- تحلیل از اشد به اخف بر اساس ترتیب آیات تحدّی ۸۸ سوره اسراء، ۳۸ سوره یونس و ۱۳ سوره هود پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً آیه ۸۸ سوره اسراء جزء آیات تحدّی نیست، بلکه اخبار به تحدّی به قرآن و آورنده آن است. ثانیاً تحلیل و تأویل نحوی پیچیده و معنای

متکلفانه و دیریابی از آیه ۱۳ سوره هود به دست داده شده است. از این رو، بر پایه این تحلیل تصویر روشن و بی تکلفی از سیر تحدی از اشد به اخف به دست داده نشده است.

۲- تحلیل ما از راز تحدی‌های گوناگون قرآن بر اساس دیدگاه معناشناختی ایزوتسو این است که سیر تحدی از اشد به اخف و بر اساس آیات تحدی ۳۸ سوره یونس، ۱۳ سوره هود و ۳۴ سوره طور و نیز ترتیب نزول آنها بر پایه دیدگاه مشهور است. در نخستین آیه، از منکران قرآن خواسته شده تا یک سوره با همه ویژگی‌های قرآن بیاورند. در دومین آیه، با اندکی تخفیف از آنان خواسته شده که ده سوره فقط با لحاظ ویژگی فصاحت قرآن ارائه دهند. در سومین آیه، از آنان درخواست شده است تا سخنی همانند قرآن بیاورند، البته با لحاظ ویژگی‌های همان قرآنی که آنان بافته پیامبر دانسته‌اند. بنابراین، مرحله سوم از مرحله دوم از تخفیف بیشتری برخوردار است. بدین ترتیب، ما بدون ارتکاب به تحلیل و تأویل نحوی پیچیده و معنای متکلفانه و دیریاب از آیه ۱۳ سوره هود، سیر تحدی از اشد به اخف را به صورت زودیاب تحلیل کرده‌ایم.

پی‌نوشت‌ها:

۱- آیاتی که در آنها نسبت‌های ناروا از سوی مشرکان و کافران به ساحت پیامبر^(ص) داده شده است، عبارتند از: الصافات/۳۶؛ الدخان/۱۴؛ الذاریات/۳۹؛ الحجر/۶؛ القلم/۵۱؛ الأنبياء/۵؛ الطور/۳۰؛ ص/۴؛ المؤمنون/۷۰؛ سبأ/۸ و «جَنَّةٌ» (سبأ/۸). اما آیاتی که در آنها نسبت‌هایی ناروا از سوی مشرکان و کافران به ساحت مقدس قرآن کریم داده شده است، عبارتند از: الأنبياء/۵؛ المدثر/۲۴-۲۵؛ سبأ/۴۳؛ الفرقان/۵؛ سبأ/۴۳؛ الفرقان/۴ و النحل/۱۰۳.

۲- یکی از قرآن پژوهان نیز در اینکه ضمیر در کلمه «مِثْلِهِ» در آیه ۲۳ بقره (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) به کلمه «عَبْدِنَا» برمی‌گردد، از چنین شاهی استفاده کرده است (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: پاورقی ۲۶۰).

۳- بر اساس دیدگاه مشهور، ترتیب بیان این آیات بر پایه ترتیب نزول است (ر.ک؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۳۴۶ و سلطانی بیرامی، ۱۳۹۱: ۸۹).

منابع و مأخذ

- ألوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمدبن طاهر. (بی تا). *التحریر و التّنویر*. بیروت: مؤسّسة التاریخ.
- ابن عقیل، عبدالله. (۱۴۱۴ق.). *شرح ابن عقیل*. چ ۴. قم: انتشارات سیدالشهداء.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۲۹ق.). *مقایس اللّغة*. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- ابن هشام انصاری، جمال الدّین بن یوسف. (۴۲۳ق.). *معنی اللّیبیب عن کتب الأعراب*. چ ۱. کویت: السلسلة التّراثیة.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۱). *خدا و انسان در قرآن*. چ ۵. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ . (۱۳۸۶). *مفاهیم اخلاقی در قرآن مجید*. چ ۲. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۹۳). *مقدمات زبانشناسی*. چ ۱۸. تهران: نشر قطره.
- بهجت‌پور، عبدالکریم. (۱۳۹۲). *تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی، اصول، قواعد و فواید*. قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). *قرآن در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۸۹). *تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- درویش، محیی الدّین. (۱۴۱۵ق.). *إعراب القرآن الکریم و بیانه*. دمشق: دار الإرشاد.
- دعاس، احمد عبید و دیگران. (۱۴۲۵ق.). *اعراب القرآن الکریم*. دمشق: دار المنیر و دارالفارابی.
- دوسوسور، فردینان. (۱۳۸۲). *زبانشناسی عمومی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
- روبنز، ره. (۱۹۹۷م.). *موجز تاریخ علم اللّغة (فی الغرب)*. ترجمه احمد عوض. کویت: عالم المعرفة.
- الزّکشی، بدرالدّین. (۱۳۹۱). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. ط ۲. بیروت: دارالمعرفة.
- سلطانی بیرامی، اسماعیل. (۱۳۹۱). «راز تمدنی‌های گوناگون قرآن از منظر استاد مصباح». *قرآن‌شناخت*. ش ۱۰. صص ۸۵-۱۰۸.
- سلیم الحوت، محمود. (۱۳۹۰). *باورها و اسطوره‌های عرب پیش از اسلام*. ترجمه و تحقیق منیژه عبداللهی. تهران: نشر علم.

- السید، صبری ابراهیم. (۲۰۱۱ق.). *مدارس نحویة و لغویة عربیة و غریبہ*. قاهره: مکتبة الآداب.
- صافی، محمود. (۱۴۱۸ق.). *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانہ*. دمشق: دار الرشید.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۰). *گفتارهایی در زبانشناسی*. تهران: هرمس.
- _____ . (۱۳۹۲). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۶). *مدخل التفسیر*. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۴ق.). *القاموس المحيط*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- القرشی، ابوالخطاب. (۱۹۸۱م.). *جمهرة أشعار العرب*. تحقیق علی محمد الجاوی. مصر: نهضة مصر.
- کرمانی، سعید. (۱۳۹۱). *معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم*. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران:
دانشگاه امام صادق^(ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۷). *قرآن‌شناسی*. با تحقیق محمود رجبی. قم: مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی^(ع).